۱۴ شهریور ۱۳۹۶ ـ شماره: ۷۹

مقاله ها

پایگاه اطّلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی

فجایع میانمار

گواهی دیگر بر ضرورت تشکیل اتّحادیه‌ی کشورهای اسلامی

نویسنده مقاله:

سیّد محمود سیادتی

توجّه: دیدگاه‌های منتشر شده در پایگاه، دیدگاه‌های ارسال شده توسّط کاربرانند و لزوماً دیدگاه‌های این دفتر محسوب نمی‌شوند.

بسم الله الرحمن الرحیم



فجایع میانمار

گواهی دیگر بر ضرورت تشکیل اتّحادیه‌ی کشورهای اسلامی

سیّد محمود سیادتی

از آن زمان که شیطان و ایادی او، موذیانه تفکّر شوم ملّیت‌گرایی و وطن‌پرستی را به درون ملّت‌های مسلمان تزریق کردند و با تبلیغات و القائات شرارت‌بار خویش، هویّت اصیل و فرامرزی مسلمانان را از آنان گرفتند و هویّتی جعلی و اعتباری در چهارچوب مرزهای ساختگی به آنان بخشیدند، مسلمانان روز به روز از یکدیگر فاصله گرفته‌اند و به ساکنان جزائری جدا و دورافتاده از یکدیگر تبدیل شده‌اند؛ همچنانکه حضرت علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی این فاجعه‌ی اسفبار را به خوبی توصیف کرده و فرموده‌اند:

«کافران پس از سیطره بر مسلمانان، سرزمین‌های آنان را متناسب با امیال و منافع درازمدّت خود، تقسیم کردند و خطوطی موهوم با عنوان مرز را بدون در نظر گرفتن مصالح ساکنان مسلمان، در میان آنان ترسیم نمودند و با این شیوه، احساس یگانگی را از آنان گرفتند و اتّحاد آنان با یکدیگر را به آرزویی دور و دراز تبدیل کردند. با مروری بر نقشه و تاریخ سرزمین‌های اسلامی آشکار می‌شود که بیشتر این خطوط مرزی در میان مسلمانان، مستقیماً با قلم کافران غربی و برای تأمین منافع یکسویه‌ی آنان رسم شده و هیچ بنیادی بر عقل و شرع نداشته و هیچ خیری برای مسلمانان به ارمغان نیاورده است. با این وصف، همه‌ی تعجّب از مسلمانانی است که این خطوط خیالی را وطن خود می‌نامند و مقدّس می‌شمارند و معرّف ماهیّت خود می‌پندارند!»[1]

در نتیجه‌ی همین «سیاست شیطانی» و «بحران هویّت» است که امروز مسلمانان در اقصی نقاط جهان با یکدیگر بیگانه شده‌اند و خود را امّت واحده احساس نمی‌کنند، بلکه دولت‌های مسلمان هیچ نقش مؤثّر و سازنده‌ای در راستای اصلاح مناسبات یا رفع معضلات مسلمانان جهان ایفا نمی‌نمایند و همگی خودخواهانه مشغول به خویش یا در اندیشه‌ی صیانت از منافع ملّی (!) هستند؛ زیرا تنها اسلامی را می‌پسندند که در چهارچوب مرزهای جغرافیایی و تعاریف سیاسی خودشان معنا شده باشد و أحیاناً با منافع میهنی یا مطامع شخصی آنان تضادّی نداشته باشد. بلکه با کمال تأسّف، برخی از دولت‌های مسلمان، تبدیل به رقبای متخاصم و معاند سیاسی، نظامی و استراتژیک یکدیگر شده‌اند و از هیچ تلاشی برای تخریب و تضعیف هم مضایقه نمی‌کنند! روشن است که در چنین اوضاع نابسامان و نابهنجاری، همگرایی و تعاون اسلامی جدّاً مخدوش می‌شود و مستضعفان مسلمان در اقصی نقاط جهان بدون هیچ گونه حمایت و دفاعی، تحت انواع بیداد، جنایت و محرومیت قرار می‌گیرند و کسی نیست که به فریاد آنان برسد.

نمونه‌ی بارز چنین ضایعه‌ی اسفباری اوضاع وخیم مسلمانان در کشور میانمار است؛ کشوری نسبتاً پهناور در آسیای جنوب شرقی که مسلمانان مستضعف آن از قومیت «روهینگیا» که جمعیت آن‌ها بیش از ۱ میلیون نفر برآورد می‌شود، به جرم آنکه مسلمان و اقلّیت دینی و قومی هستند، به رسمیت شناخته نمی‌شوند و از کمترین حقوق انسانی و شهروندی خویش محروم هستند. توضیح آنکه در سال ۱۹۸۲ میلادی دولت میانمار قانون شهروندی را تصویب نمود، اما با کمال تعجبّ ۹ دسته از اقوام ساکن میانمار از جمله قوم پر نفوس روهینگیا را از حقوق شهروندی محروم نمود! از این روست که مقامات

۱ . بازگشت به اسلام، ص۱۴۰

رسمی میانمار مسلمانان را شهروندان میانمار به شمار نمی‌آورند و با کمال گستاخی و وقاحت راه حلّ اختلافات موجود میان مسلمانان و بوداییان را کوچ اجباری مسلمانان از میانمار و پناهنده شدن آنان به کشورهای اطراف اعلام می‌کنند! بر بنیاد همین دیکتاتوری عریان و سیاست ظالمانه است که دولت فاسد و نژادپرست میانمار، گروه‌های افراطی، متعصّب و تندروی بودایی را تحریک نموده و دست آنان را برای انواع تجاوز، تعدّی و جنایت علیه مسلمانان باز گذاشته است تا بتواند از این طریق، سیاست اخراج اجباری آنان را به مرحله‌ی اجرا برساند. لذا می‌بینیم که در سال‌های اخیر جنایات عناصر رادیکال بودایی فزونی گرفته است و هم اکنون در گامی رو به جلو، افراطیون بودایی با حمایت آشکار و بی‌پرده‌ی دژخیمان ارتش میانمار در حال آزار و کشتار وحشیانه‌ی مسلمانان، چپاول اموال، نابودی روستاهای مسلمان‌نشین، به آتش کشیدن خانه‌های آن‌ها و در نهایت اخراج اجباری‌شان از میانمار هستند.

این جنایات در سال ۲۰۱۲ بود که خبرساز شد؛ تا جایی که طیّ درگیری‌های ایالت راخین، یک فاجعه‌ی انسانی کم‌سابقه رخ داد و بوداییان افراطی با چراغ سبز نیروهای نظامی و دولتی دست به کشتار عظیمی زدند و بنا بر برخی گزارش‌ها هزاران مسلمان را از دم تیغ گذراندند و علی رغم سکوت محض رسانه‌های خبری و جامعه‌ی جهانی، از قضای روزگار تنها صدایی از سازمان عفو بین الملل درآمد و همان زمان در گزارش خود بوداییان را عامل کشتار، تجاوز و آتش زدن هزاران خانه از مسلمانان دانست. اما در روزهای اخیر اوضاع دوباره به وخامت گراییده است و به گفته‌ی آنیتا شاگ، سخنگوی شورای روهینگیای اروپا در حملات چند روز گذشته‌ی ارتش میانمار در ایالت آراکان ۲ تا ۳ هزار مسلمان کشته و بیش از ۱۰۰ هزار مسلمان آواره شده‌اند. همین طور بیش از ۲ هزار نفر از مسلمانان این کشور در مرز میانمار و بنگلادش آواره، محصور و بی‌پناه رها شده‌اند و با سخت‌ترین شرایط دست و پنجه نرم می‌کنند؛ چراکه کشور بنگلادش نیز مرزهای خود را به روی آنان مسدود کرده است.

این فجایع انسانی و جنایات آشکار در حالی رخ می‌دهد که جامعه‌ی جهانی و نهادهای مسؤول و تصمیم‌گیرنده مانند مجمع عمومی و شورای امنیت سازمان ملل به جز اظهار نظرات کلیشه‌ای و بی‌اثر در محکوم کردن این جنایات، واکنش به خصوصی نشان نداده‌اند و با سکوت و بی‌اعتنایی خویش در مقام عمل بر آن سرپوش نهاده‌اند. اگرچه رویّه‌ی مشکوک و تأمّل برانگیز این نهادهای به اصطلاح مستقل(!) در واکنش به جنایات بشری علیه مسلمانان تازگی ندارد و نمونه‌های فراوانی از رفتارهای دوگانه و حتّی خیانت‌بار آنان در سال‌های نه چندان دور قابل ذکر است. همچنانکه به عنوان نمونه، در ماجرای نسل‌کشی هولناک مسلمانان بوسنی در سربرنیتسا، سازمان ملل ضمن خلع سلاح مسلمانان و اعلام منطقه‌ی حفاظت‌شده‌ی امن، زمینه را برای محاصره‌ی مسلمانان فراهم کرد و با آزاد گذاشتن

ارتش صرب بوسنی و دستور عدم مداخله به نیروهای حافظ صلح سازمان ملل، بزرگ‌ترین نسل‌کشی در اروپا بعد از جنگ جهانی دوم را رقم زد؛ تا جایی که گزافه نیست اگر سازمان ملل را شریک جرم نیروهای صرب در کشتار فجیع مسلمانان بوسنی به شمار آوریم. حال سؤال این است که اگر به جای میانمار و بوسنی، این کشتار و تجاوز گسترده علیه مسیحیان آمریکا یا خصوصاً یهودیان در اقصی نقاط دنیا انجام می‌شد، آیا جامعه‌ی جهانی این گونه سکوت می‌کرد یا به محکوم کردن آن بسنده می‌نمود یا آنکه با قید فوریت از تمام ظرفیت‌های سیاسی و نظامی خود برای جلوگیری از وقوع یا گسترش فاجعه‌ی انسانی استفاده می‌نمود؟!

حقیقت آن است که نمی‌توان توقّع چندانی از این نهادها داشت؛ چراکه همه‌ی آن‌ها تحت مدیریت کافران و تأثیر و نفوذ ارباب قدرت و ثروت در جهان هستند. توقّعی اگر باشد از کشورهای به اصطلاح اسلامی است که هر یک لاف اقتدار می‌زنند و ادّعای دفاع از اسلام دارند، ولی در عمل هیچ واکنشی نسبت به فجایع میانمار و آنچه بر سر مسلمانان مظلوم و بی‌دفاع این سرزمین می‌رود نشان نمی‌دهند! این به راستی تأسف‌برانگیز و شرم‌آور است که به استثنای واکنشی ضعیف و عقیم از سوی چند کشور معدود مانند ترکیه و ایران در روزهای اخیر، هیچ صدای واضح و رسای دیگری از سوی کشورهای عربی و مسلمان به گوش نرسیده است؛ تا جایی که گویی کشور کانادا خلأ اظهار نظر کشورهای اسلامی را احساس کرده است و بر خود واجب دیده که دست کم این کشتار غیر انسانی را محکوم نماید!

اما فارغ از بی‌قیدی، بی‌اعتنایی و عدم اهتمام کافی مسلمانان به امور یکدیگر، باید گفت که در حال حاضر کشورهای اسلامی، فضا و چهارچوب مناسبی برای رسیدگی به این قبیل مسائل و معضلات و همکاری و هم‌اندیشی با یکدیگر برای حمایت از حقوق و مصالح مسلمانان مظلوم در نقاط مختلف جهان را ندارند و در این حوزه از کمبودها و محدودیت‌های فراوانی رنج می‌برند و این از آن روست که رویکردهای تنگ‌نظرانه و جدایی‌طلبانه در جهان اسلام که خود را در قالب تأکید بر استقلال سیاسی، اقتصادی و نظامی نشان می‌دهد، بلای جان مسلمانان شده است و اوضاع کنونی جهان اسلام و کمّیت و کیفیت ارتباط کشورهای اسلامی با یکدیگر را مطابق میل کافران تغییر داده است. از همین روست که مسلمانان روز به روز دچار انزوا و پراکندگی بیشتری می‌شوند. در این میان، باید گفت راهکار اصلی و ساز و کاری که می‌تواند شرایط را به سود جهان اسلام تغییر دهد، تأسیس «اتّحادیه‌ی کشورهای اسلامی» است که حدود ۳ سال پیش حضرت علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی این عالم بصیر و دوراندیش آن را در کتاب شریف «بازگشت به اسلام» مطرح نمود و آن را ضرورتی جدّی و فوری برای جهان اسلام و مقدّمه‌ای برای تشکیل

حکومت واحد اسلامی به رهبری خلیفه‌ی خداوند حضرت مهدی علیه السلام دانست. ایشان در فرازی از بخش سوّم کتاب خویش می‌فرمایند:

<در این میان، تنها راه نجات مسلمانان، قطع وابستگی به کافران و دست‌یابی به استقلال فرهنگی و اقتصادی است که جز از طریق برداشتن مرزهای ساختگی و متّحد شدن با یکدیگر در زیر پرچم گماشته‌ی خداوند در زمین ممکن نیست؛ زیرا هنگامی که کافران با یکدیگر متّحد شده‌اند، مسلمانان پریشان و پراکنده، قادر به مقاومت در برابر آنان نیستند و این قانونی طبیعی از قوانین خداوند است. با این وصف، ایجاد یک کشور پهناور اسلامی با ادغام همه‌ی سرزمین‌های مسلمان در آن، زیر پرچم حاکمی که خداوند او را نام برده و تعیین کرده، تنها راه رستگاری مسلمانان و سیطره‌ی آنان بر جهان است. هر چند پیش از آن، می‌توان به راه‌های کوتاه‌تری مانند ایجاد یک اتّحادیه از کشورهای اسلامی با پول و ارتش واحد، به عنوان مقدمه‌ای برای ایجاد حکومت واحد اسلامی، اندیشید؛ چراکه انتقال مستقیم مسلمانان از مرحله‌ی فعلی به مرحله‌ی آرمانی، حتّی با وجود یک انقلاب عمومی در کشورهای اسلامی نظیر آنچه چندی پیش با عنوان «بهار عربی» در برخی کشورهای عرب‌زبان واقع شد، به غایت دشوار است. از این رو، عملی‌تر به نظر می‌رسد که در وهله‌ی نخست، یک اتحادیه‌ی بزرگ نظیر اتحادیه‌ی اروپا، با عضویّت همه‌ی کشورهای اسلامی و با احداث مرزهای آزاد و پول و ارتش مشترک، ایجاد شود و در وهله‌ی بعد، اتحادی عمیق‌تر در قالب یک دولت فراگیر اسلامی و بر پایه‌ی پیروی از خلیفه‌ی خداوند در زمین، میان آنان ایجاد شود. این به طور حتم راه رستگاری مسلمانان و رسیدن آنان به سعادت دنیا و آخرت است.>[1]

لذا به نظر می‌رسد آنچه در شرایط کنونی بر همه‌ی مسلمانان و همه‌ی کشورها و گروه‌های اسلامی فریضه و واجب است، تلاش برای تأمین زیرساخت‌ها و فراهم نمودن بستری مساعد برای تشکیل اتّحادیه‌ی کشورهای اسلامی به مثابه‌ی طرحی انقلابی و راهکاری بنیادین برای دفاع از حقوق مسلمانان مظلوم و اصلاح معضلات جهان اسلام و حرکت به سوی حکومت واحد اسلامی است. تردیدی نیست که بخش قابل توجّهی از این بستر مناسب، از طریق ترویج و تفهیم گفتمان وزین، اعتدالی و اتّحادآفرین «بازگشت به اسلام» هموار خواهد شد؛ چراکه به فرموده‌ی علامه‌ی بزرگوار ریشه‌ی اختلافات کنونی مسلمانان، قرائت‌های مختلف و برداشت‌های متضادّ آنان از اسلام است

---

۱ . همان، ص۱۴۱

و تا زمانی که این قرائت‌های متشتّت و متفاوت، با طرح محورهای مشترک به یکدیگر نزدیک نشود، آرمان اتّحاد و اخوّت اسلامی آرزویی دست‌نایافتنی است و ظلمی که بر مسلمانان مستضعفی چون مسلمانان میانمار می‌رود، همچنان و به اشکال مختلف ادامه خواهد داشت.